خارج از پرونده

نگاهی توصیفی به مجموعه داستان «مثل کسی که از یادم می رود» «مثل کسی که از یادم میرود» مريم عباسى منتقدادبى

در ســال ۱۳۹۳مجموعه داستان ســياوش گلشيري را اينبار، «نَـــر روزنه»چاپ کرد. ۵ قول خودش بی هيچ تصرف و تلخيصی. و به قول مــن بالاخر م. با خودم فکر می کنم اگر مده نوشته هاست روفت خودشای و به طول می بدر و برخیمی نیم از همه نوشته هاست روفت خودشای چها می شدند می توانستی به دنیا آمدن نوستدمات را ربینی، او لحظه به لحظه رشد کنی، به طوغ بر سی و ثدت کشف اندیشه مای جدید را تجربه کنی فرد از هم این ماه شده رومه مهایی های مای بدر خواندای آبار رویم وی مشوی که طول می کشد توجه و محبتش جلب شود. اینجا فرزندان بیت می و بدر و مادر های ناتنی کم نداریم. بعد هرمی نالیم چرامحبت نیست، پیوند نیست و چرا در قفش کتابخانه هیچ کسی هیچ چیزی به جز شعر کرکس و چند تا شعر دیگر نیست؟ این روز ها ذوق می کنم می بینم کسی روی نیمکتی توی پارک نشسته و به جای دیدزدن دارد چیزی می خواند. البته نه از سی روی میسی کوی پار ک سیسه کرد. بی نیمان در ان کار کا چیوی می خودها مید کار نوی وایبر. توی پارک نمی توانی این کتاب را بخوانی باید یک جای دنچ و بی سر و صدا پیدا کنی، یک لیوان چای معطر گرم هم کنار دست بگذاری و کتاب را جرعه جرعه نوش کنی و گرنه عملو و بویش را که نمی فیهی هیچ، دیگر طرف این مار ک جرب که می روی ولی این و گرنه عملو و بویش را که نمی فیهی هیچ، دیگر طرف این مار ک جای هم نمی روی ولی این را از من شنیده بگیر(نه نشنیده) که قرار است اندر مزایای این عطر و بوی خاص چند سال بعدتر، بيشتر بخوانى. وقتى خواننده كتاب راورق مىزند باهشت داستان مواجه مى شود.

پرترهای کهزن از خودکشیدهودرناحیه

پیشانی *چ*ینو چرو کهای

محودونيمكرهمغزرانشان

داده خبر از این می دهد که جایگاه زن در این داستان، جایگاه منفعلی نیست. او از

همهچیز آگاهیدارد.

هميشهازدستهاشروعمىشود

اولین نمای نزدیکی که از دست می بینیم ست سارا است که گذاشتهاش روی تنه کلفت

درختنارون. دقت کنید که اینهااز نگاهمر ددیده می شود، مردی که آن دست دیگر سارا - دستی

كەبە پەلوچنگ زدە-راديرتر مىبيند. خوانندە

، پېرې پر در د در کې د. هوشياراز همين جامتوجهمى شود کهباداستانى

\_رو مر دارد نه فرار است بانشــانه ها روایت شود. سارا بیمار است. معلوم نیسـت 

بیمارُیاش چیست و البته همیتی هم ندارد. مهم خانه

به هم ريختــه وُ لايه چرب و جرم گرفته کف اجاق اســت

ئــه از طولانی بــودن مدت

بیماری خبر میدهد(شـاید سـرطان یـا غـدهای توی

سـر).این رااضافــه کنید به طرحهــای روی یخچــال

ہے۔ ایسن

ی همانی کـــه بین

گرېـــه و راوى ایجاد می شود ایجاد می شود ادعاست. گربه در

ادبیات مادخیلی چیزھــا می تواند

باشـُـد. بعضیُها آن را نماد زنانگی

و ُ زیبایے و عشــوہ میدانند.

بعضىها هـم

بعصیها هـم نمـاد بیصفتی و دریوزگـی. در صورتـی کـه معنـی اول را در نظـر بگیریم

مىتوانيم به اين

يجــه برسـيم

۔ اوردن یے گربہ

رز ت-باده به اسم ریکا در داستان، آشنایی زدایی کرده

ماده به اسم ربدا در دستان، سنیی حی س چراکه گربه بامرد داستان نسبت برقرار می کند، نه بازن. مطمئنا نماد دوم، بیوفایی و بی چشم

نه با زن، منعمنا نعمه دوم، بورجی وی بی بی . وروبی گربه بیشتر مدنظر بوده است. گربه گرسته است و کسی به اوغذا نمی دهد البته زن حواسش به این مسأله هست و مدام به شوهرش یاد آمری می کند. در نهایت گربه از زور گرسنگی، اد هم و است و تر به گرا

یکوری کی عند کرچیک کرد را ماهــی قرمــز توی تنــگـرا گفته شــدزن حواسـش به

گرسنگیمردهستاماکاری نمیتواندبکند.ناتوان و بیمار

است و نمی تواند شخصیت تصمیم گیرنده این داستان

باشــد. تنها به مرد(و شــايد

به خودش)گوشرد میکند که حواسش هست و نگران

است. در آخــر داســتان با چرخــش شــخصيت زن

مواجه مىشويم.او تغيير عملكردمىدهدو بلند

مىشود.مرد كەپايىن پلەھانشستەمىشنود كە صداى پايى آرام آرام از پلەھا پايىن مىآيد.البتە

ستای پینی (۳۱ (پیمی آگاهی و دلیلی در برای این نتیجه گیری پیش آگاهی و دلیلی در اواخر داستان گنجانده شده که بهزمها می پهتر بود در اوایل داستان اشاره می شد. پرترمای که زن از خود کشیده و در ناحیه پیشانی چین و

چروک های محصودونیمکره مغزرانشیان داده چروک های محصودونیمکره مغزرانشیان داده خبرازاین می دهد که جایگاهزن در این داستان، جایگاه منغعلی نیست، اواز همیه چیز آگاهی

کے نویں

با پسزمینه سرد و گلهای چند پر قرمز. سارا

، به کرد . بدنش سرداست و این سردی راوی را می ترساند. او روی تخت دو نفرهشـــان توی اتـــاق خواب بی

ر (رزی حال افتاده است و توانایی انجام کاری را ندارد. هیچ کاری، مرد، راوی اول شــخص، عطش دارد و احساس گرما می کند اما وقتی توی خانه است

 متىمكيدن يخهم نمى توانُدجوابگوى عطش او باشد. او تمایلات جنسی و دریوزگی جنسی خود رااز خودش واز ما پنهان می کنداما با تمهیداتی که نویسنده می چیند، این مسأله برای ما آشکار

دارد. همچنین لکه سیاه روی گیجگاه که مثل مرای توی کاسه سرویز ویز می کند، در مقابل صدای ویز ویز گوشهی مرد قرار می گیرد که زن این را در پرتره خود ترسیم کرده انتخاب راوی سـوم شـخص نزدیک به ذهن مرد، در حالی که یسنده قصد دارد دهن مرد را به تمامی برای نودِ شخصیت و مای مخاطب آشکار نکند، کار آسانی نیست روایت بیشتر

اسعی بیست روید ... با نگاه مرد پیش میرود و کمتر با ذهن او. گویی مرد تلاش می کند به هر بهانهای از کنار زن بیمار خمود فرار کنےدواز طرفنے از ذہین خــودشٌ هم بــرای همین هم هســت که همهچیز را نمی گوید. ما فقط براساس تمرکز نگاه او روی چیزهای خاص(مثــل فرورفتن عاج لاستیکها در آسفالت داغ،

رنگلاک ناخن زن چادری و مانتویی، توصيف او از از سارا، عاج تخت باطر حی از گل هاو پیچک های در هم تنیــده) می توانیم به نیاتــش پی ببریم. در معم سیسدهای می وابیم به میاسس یی ببریم. پیشسنهاد می کنم در خوانش بعد دی به نمادها و نشانهها بیشتر دقت کنید بنابراین انتخاب در استان باشید انتخاب راوی سوم شخص برای بیان هرچه بهتر معتوای کلام، نشان از هوش و

سكەاز

292

الجاشرى

داستانستارهسهيل به خودم اجازه میدهــَم و ایــن دو داســتان را شتسـر هـم \_\_\_\_\_آورم. در اين یکــی دوبــاره با مثلــث عشــقی مواجه میشویم اما برخـلاف داسـتان قبلـی بهانه تشکیل این مثلث، مسألهای ســاله با گذر از بستگی و ترک بيوندها، عشق و و ياد) سـر و کار یــدا می کند. در ن جــاراوي مرد ان چندين يله بالاتــر رفته، نيازهاي أوليه

هرم مازلو را یشت سر گذاشته و به سکوهای نی رسیده است. زن دیگر برای او مانند نیمه شـده وجودش عمل می کندو او را به تکامل میرســاند(مثُل معشــوقهاش)، یـــا در کنارش قرار می گیــرد و با او جفت میشــود اما به خاطر ی تُناسبی او را از هم می پاشاند(مثل زهره). حالاً رد از پلههای پل بالا می رود و آنجا می ایســــد.

روايت بيشتر بانگاه

مرد پیش می ود و کمتر با ذهن او. گویی مرد تلاش می کند به هر بهانه ای از کنار

ن زن بیمار خود فرار کند واز طرفی از ذهن خودش هم.

برای همین هم هست که همه

چيزرانمىگويد

مرد داستان قبلی از پلهها پاییسن می آیسدو همانجسا مىنشىيىند. ذكر اين نكته . ضروری است که انتخاب اسامی شخصیتها با تفکر ۔ کافی روی آنھا انتخاب شدہ زهره درخشان ترین سیاره بعداز ماه است و به خاطر روشنایی اش ممکن است با ستاره ها اشتباه گرفته شود. ســهیل پرنورترین ســتاره بعداز شــعرای یمانی است

واز دسته ســـتارههایی محسوب می شود -البته نه به مكان مشاهده – كه هنوز بالانيامده در فق جنوبی فرو می روند و غروب می کنند مد زمانی که ستاره سهیل قابل مشاهده است بسیار کوتاه است. همان طور که رابطه سهیل و ستاره دیری نمی پاید.فرم نامه خداحافظی که برای این ، رک ، کی، از کی ، کرفته شده، نوعی اعتراف نامه است از زندگی مردی که در حال ترک واز دست دادن اسُت.او همهُ چیز را بی پرده عیّان می کند و پشت کلمات مخفی نمی ماند.

شورا وسبله اقتدار عدهای معدود است. این قضبه دیگر نخص است، وقتى حوزه عمومي را ملحق مي كن حامد داراب | روزنامه نگار ادبی | براساس اسناد موجود در کتابخانه ادبیات و زبان های خارجه دانشگاه به حــوزه حكومتي، تمــام اصناف و ســنديكاها به زير سوربون، نگارش رمان قلعه حیوانات نوشته جورج اورول، داستان نویس، روزنامه گار، منتقد ادبی و شاعر رهبری حزب کمونیست می رود و دیگر حوزه عمومی مستقل در جامعه وجود ندارد، خوب این باعث می شود ورزری، حراری در این می خبر می افتری سال ۱۹۴۹ میلادی به پایا می رسد این رمان اما ۲ماد بعد در همان سال الکلیسی نفستین بار در فقوری سال ۱۹۴۹ میلادی به پایا می رسد این رمان اما ۲ماد بعد در همان سال به وسیله نشر اسکر وواریورگه در لندن منتشر می شود. اگرچه شهرت خود را هسال پس از نشر در ۱۹۵ وقتی اورول جهان را بدرود گفته است، به دست می آود. شبهر تی که منتقدان بزرگ را بر آن می دارد که از بېذىرىم كە"قلعە حيوانات» پاسىخى است بەحكىمى بېذىرىم كە"قلعە حيوانات» پاسىخى است بە حكىمت كمونيستى ودر نقد حكومت كمونيستى. يك جمله بېسيار تاملىرانگېز وجود دارد كە برايتــان مىخوانم: د روی به داری به در این می ایند. نگاهی تحقیقی، مقاله های بلندی را به این رمان باد آرمانشه دری اورول که خشهاش از خشونت استالینی ر استبداد سوسیالیستی و نظام سر مایدداری را در آن نمایان کرده است، اختصاص دهند. قلعه حیوانات، استیک مسیفی مندستی بستی را بر بین رفن بنه ارشینی وی ورون محسینی اروون حسین مسیفی استیک استیسیالیستی قالم سرمایندانی را در آن نمایان کردست اختمام می دهند. قلمه حیوانات از القلابی را به نمایش میگذارد که در بستر آن مسامی از حیوانات در اقدامی آرمان گرایانه، ماحب بزرعه (آقای جونز) را از مزرعهاش فراری می دهند تا خود مدیریت و حکومت بر آن را به دست بگیرند، مدیریتی که با شــعار های برابری، برادری، رفاه و آزادی شــکل می گیر داما پس از چندی به بهره کشــی و ســر کوب هرگونه مخالفت می انجامد. به در وی به استناد نظر اغلب تحلیل گران کارید. قلعه حیوانات نشانههای حیات اسـتبداد تمامیت خواهی است که در شــمایل وســیع خود در تاریخ معاصر در هیأت سوسیالیسم شوروی نمایان شده، اورول چُنان دقیق ویژگیهای منفی، بر تَّی وُ چیر گی کامل یک سُویه نگری و زندگی که دلخواه هیچ انسانی نیست را توصیف می کند که بهترین تصویر از جهانی در وانفسا و فاجعه انسانی را رقم زده است. با این همه در ۲۰ سالگی نگارش این رمان بر آن شدم تا بار دیگر با هوشنگ ماهرویان منتقد و جامعه شناس هم روز گارمان به هم کلامی در باره «قلعه حیوانات» جورج اورول بنشینم، چرا که پیش از این پنیز یک بار برخی لایه های پنهان دارنده این رمان را با او به چند و چون گذاشته بودم. در این هم کلامی تازه

مستقل عمومی که حکومت نباید در آن دخالت کند و این برای اولین بار در حکومت لنین به صور تی گستر ده از بن رفت، چرا که حکومت در پی کسب قدرت تمام بود و به قول اورول در ۱۹۸۴۱۱ سعی می کند حوزه خصوصی را هم به تصرف خــودش در آورد که موفق نمی شــود، چرا که حوزہ خصوصی غیرسیاسے میشود، آدمھا چرا که حوزہ خصوصی غیرسیاسے میشود، آدمھا میآیند بیرون در گسترہ عمومی شعارهای حکومت 

• انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به پایان میرسد، سی و سهسال بعداورول با «قلعه حیوانات» در لایه های پنهاندارنده باشدیدترین لحنّ و ساختار ممکن، اندیشــههای مکاشــفه جهان تو تالیتر را به نقد می کشد، با این وصف می خواهم بیر سم که فکر ی کنیداتر انقلابی جورج اورول چه تاثیر هایی بر ویسندگان وجامعه شوروی دهه ۱۹۵۰ داشت؟ نو يس ر. یکنکتهاساسی که باید در این مورد به آن اشاره کرد این است که آزادی قلمی که در غرب وجود داشت و رسیدن کتابهای غربی به شـوروی باعث شد که آنها خودشان به نقد خودشان بپردازند. درواقع کتابهایی مانند «قلعه حیوانات» چنین امکانی رافراهم کردندو این

بر تمامیت خواهر را بارویکردی دقیق وظریف پی گرفتیم، جای پرسـش اسـت کـه این کتاب پس از برگردانش به فار سی که فکر می کنم یکی پس ربز دردانس به کار سی که کمر می تمی یکی از اولیــن این ترجمهها، ترجمه امیر امیر شــاهی از سـوی ســازمان کتابهای جیبی مؤسسـه انتشـرارات فرانکلین، در ســال ۱۳۴۸ باشد؛ چه تاثیری برفعالان احزابی مانند احزب توده ادشت که خودشان در ساختار کلی شان دچار تزریق تفکرات مدیران ارشد به شـکلی سانترالیسم

سم که می گویند کتاب درباره شسوروی در

احیوانات دیدند که آنها همان طور دم تکان می دهند که قبلا ســـگـهابرای جونز دم تکان می دادند، ناپلئون درحالی که سگ ها دنبالش بودند روی سکوبی که قبلا میجر ایستاده بودو حرف می درفت و اعلام کرداز این تاریخ جلسات صبحهای یکشنبه دائر نخواهد شدچون ریع . غیرضروری است و موجب اتلاف وقت است در آتیه تمام مسائل مربوط به مزرعه در کمیته مخصوصی متشکل از خوکان و تحت مدیرت خودش بررسے خواهد شد. جلسات، خصوصی خواهد بود و نتیجه تصمیمات بعدا به اطلاع همه خواهد رسید بر و سید تعدید مان حذف تودهاست. باید گفت که این در تضاد با جامعه مدنی است. جامعه مدنی تشکیل شــده از آنبوهی حوزههای

زمامداران حکومت در شور وی می بینید. مسأله بسیار مهمی است. •با این همه امروز که نقد صریح «قلعه حیوانات»

ئىدەبودند.

ما یک ذهنیت اسطورهای در تاریخ مان وجود دارد که این ذهنیت اسطورهای حتی تا به امروز ادامه پیدا کرده است،وقتی چپ مرتری سی ج مرور عدی پید ترید است،وقتی چپ هرمی شویم روشنگری را که پشت سر نگذاشـــتهایم تا تفکر انتفادی را پیدا کنیم همان واژه ها تبدیل می شود به آدمی که حالا شده است مار کسیسم. یک سـری کتاب را چون ایه جلویــش می گذارد، مثلا ۱کتاب سـرخا، مائو را جلویش می گـــذارد و جملات را حفظ می کند. متاسّفانه ما چنین فرهنگی داشتیم، مافرهنگی نداشــتیم که بنشــینیم و تجزیه و تحلیل و پژوهــش کنیم. هنوز که هنوز اســت مـــن آدم هایی امىشناس دُست داری؟ می گویم بله، می گویند، اگر نقد کرده باشد نمی خوانیمها. یعنی اساسا فرد کتاب راحتی به شــکلی روزنامه وار ورق نمیزند چنین تفکریاست که در همان سال ها حتى اجازه نمى داد و مايل نبود كسى اقلعه حيوانـــات، بخواند و چون خوانده نشــد طبيعتا تاثیری هُم نداشت. من معتقدم روشُنفکر ایرانی هُرچه علم را گســترش دهد، فیزیک، شــیمی، پزشکی، هر چقدر گسترش پیداکند، در سبخوانیم، کتاب بخوانیم، بوتنُ بخوانيم، گاليله بخوانيم، باعث اين مى شـود كه هنيتى شـكاك پيدا كنيم، سـوال بپرسيم و اينگونه نباشد كەمانند ۴۰ رون بىر يىلى ھەلن زمان كە،قلعە چوانات، را نمى خواندند، مىگفتند كتاب اماتر پالىسم. . و امپريوكريتسيسم،، لنين بهترين كتاب فلسفي قرن ر بربر رست از این کلام باید بگویــم، تودهای های بیســـتم اســت در یک کلام باید بگویــم، تودهای های ما فقط کتابی را میخواســتند که اندیشه هایشــان را تأسدكند.

من به تأکید می گویم که این تیزهوشی جورج اورول است که ســـال هاقبل یعنی در همه ۱۹۵۰ قصای می نویسید که شــماوقتی آن را می خوانید یاد انقلاب فرهنگی چین و سیاری چیز همای دیگر می افتید البته او تجربیات دوران استالین که با هم اختلاف داشتند و ن اختلافها را با گرفتن اعترافهای دروغین و اعدام ت ولى بااين همه او تيز هوش حل می کردند، دیدہ اسـ یی و سفروی فروشگاههای مخصوصی ایجاد شده بود. که در شوروی فروشگاههای مخصوصی ایجاد شده بود. که فقط اعضای حزب می توانســـتنداز آن خرید کنند.

تنها هدف از خوردن آنها حفظ ســـلامتی اســت. شیر و سیب از نظر علمی شــامل موادی است که ــرای ســلامتی خوک کاملا ضروری ا

وت... ىت.تمام كارتشكيلاتى مزرعه بسته به ماست. ما . سب و روز مراقب بهبود وضع همه هستیم و صرفا به خاطر شماست که ما سير را مي نوشيم و سي ا مىخورىم، خوب اين نضيهاتفاقمي افتد. البتـه در انتهـای داســتان وقتی آن هفت فرمــان تغییر می کند. یعنی زمانــی که همه فرمانها به غیــر از آخرین آنها حذف می شــود. فرمان آخر هــم که در اصل همه حیوانات با هم بر ابر ند» بود، می شود «همه حیوانات با هم بر ابر نداما بر خی از آنها بر ابر تر ند».

بله، لباس های ارباب مزرعه را هم می پوشــند، حتی لباس های همسر ارباب مزرعه را هم به تن آن خوک ماده ے کنندومے شوندار بابان جدید میکنندومی شوندرباین جدید. • ه به هر روی یکی از سوال هایی که بسیاری آن را مطرح میکنند، این است که اورول این اثر را در ۱۹۹۵ در لندن منتشبر کرد ودر ۱۹۵۰ آثرش ۰۰۰ مدت حمانی، سیداما همیشبه گفتهاند \_هرت جهانی رسید اما هم ۱۱۰۰ - آ یه دارای یک محتور، به ویژه در نقد حکومت کمونیستی است، چه چیز باعث می شـود که ما محتــوای «قلعه حیوانــات» را در نقد حکومت کمونیستّی بدانیم، با این که کتاب در جغرافیّایی دیگر نوشته شده است؟

،ر اینخصــوص نمونههایی وجــود دارد، اینها قبل از آن که بـه حکومت برسـند می گویند کـه زنده باد شـوراها،ما باید شـوراها را گسـترش دهیـم، ما باید مجلس موسسان ایجاد کنیم، سیس وقتی مجلس موسسان تشکیل می شودلنین می بیند بولشویک هادر قلیتاند، حمله می کنند و مجلس موسسان را به توپ ہے۔ بی بندند و آن را نابود می کنند، اینھا و بسیاری مسائل ز این دست می تواند پاسخ شـــما را بدھد۔ اکنون ھم ىثلاعدەاى مى گويند حكومت شورايى و نمىدانند كە

ن ت کــرده، او را از میان برمیدارد تا زمامداری بلامنازع مزرعه را به ۱ بگیرد. همه اینها مارا مثلا به یاد تروتسکی می اندازد که استالین می خواست او را کنار بگذارد و دست آخر هم ترا فرستاد تابا چاقو و کارداو را بکشند. یک تروریست را فرستاد تابا چاقو من معتقدم نوع و شیوه ادبیات «قلع بايدرشد پيدابكند تامابفهميم كهاسارت آدمى چگونه ۔ بحادہ

که می آیند از برابری و برادری حسرف میزنند

هداز به انجام <sub>ر</sub> ســـيدر<sup>.</sup>

، اخوک هاست چرا که آنهـــا اداره دگرگونیها

ا در دست گرفتهاند با

وقتی یک شــخصیتی ماننــد (ســنوبال) که

ــودُه اسَــتُ و خـــوک

بــر دیگری به نام اناپلئوّن» بااســـتفاده از سگـهای

درندهای کــه مخفیانه

۔ وقتی یک شـــخ

خــودش اداره کنن

ب» تنهما بمرای

انقلاب میگویند «شیا

. • همان گُونه که شما هم اشــاره کردید همواره منتقدان بسیاری شخصیت های «قلعه حیوانات» را همچون نمادها و نشانه هایی برای شــناخت ر میگون مفاهیم اصلی تفسیر کردهاند، مشلا میجر پیر را به نظریه پردازان جنبش کمونیستی از قبیل مارکس و انگلس و لنین، نابلئون را به رهبران فاسد و مستبدانقلابهای کمونیستی، رمبرىن فاسد و مستبد انقلاب هاى كمونيستى، بەخصوص استالين، سنوبال را بەر هبران انقلابى كە قرابانى انقلاب مىشوندا يااسىي بە ئام باكسر رامظهر طبقه كار گرد را بى كشور هادانستەاند كە در زبار بر تمام مشكلات ۱۹۰ در برابر تمام مشکلات اظهار می دارد «من بیشتر کار خواهم کرد»و گوسفندان را به انبوه جمعیت دنبالـدرو که شـعار میدهنـد. با این شـناخت د بنباغیرو دست می دست. به رین سیت ت پرسشم این است که درواقع چقدر نسبت دادن این شخصیتهای داستانی به اشخاص حقیقی می تواند صحیح باشــد و اگر این نشانهها از نظر شــهاهم قطعی آند آیا نمی توان گفت که اورول با شــفــد داران بی شایه دیزه می شراه مقامه پیشفرضهایاز پیشبرنامهریزیشدهای «قلعه صوانات»ر انوشته است.

»با توجه به مطالعه های شما از آثار نویسندهای ننــد حـــه ج اور ول از «روز های برمـــه» گرفته \_ورج اورول از «روزهاّی برّم تا «هــوای تازه» کــه در حین جنــگ جهانی دوم چاپ شد و حال و هوای انگلستان پیش و پس از جنگ را با هم مقایســه می کرد: و با نیم نگاهی به درون ما یـه دو اثر بر جســته وی «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» آیا می توان مدعی بود که او نویس نده ادبيات يسااستعماري است؟ ، - پ باید توجه داشت که چند نویســنده مهم در جهان مستند که توتالیتاریســم را نقد کر دهاند. آندره ژید که سلونه که اباز گشتاز شوروی، رامینویسد، اینیاتسیو س

ا از نگار ش

::

ه . ۸ الم رويد | دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۳ | سال دوم | شماره ۵۰۲

. ر - - ر - روری- رامی پیسدا، یمیانسیو سیونونه کا در زمان لنین به شــوروی می رود و اثر ماندگار «مکتب دیکتاتورها، را می ـــگارد که مرحوم مهدی ســحایی آن را ترجّمه کُردهاند. در جایی از این کتاب نقد تندی می گوید در شـوروی هر کجامی رفتم این را تفکیک قوابســیاری تاملها شــده تا با توسـل به آن، حکومت خود کامه نشود؛ اینها چگونه می توانند بگویند دموكراسي مبتذل است و تفكيك قوا برنامه استثمار ــرمايەدارى اســت؛ بە ھر طريق يک نويسندە ديگر هم آرتور کوستار است که در جنگهای داخلی اسپانیا مانند یکی دیگر از نویسندگان این حوزه، جورج اورول مجروح شده بود. اینها اغلب تمایل چپ داشتند و به خوبی تو تالیتاریسم را به نقد کشیدند. اورول به خصوص در کتاب ۱۹۸۴، خود بدون آن که اشارهای به شوروی داشته باشد حکومت های تو تالیتر را به شکلی خاص نقد می کند. حکومت هایی که سعی دارند حوزه عمومی رابه جوزه حکومتی بیوند بدهند و کوشتر در عربی روزه جوزه حکومتی پیوند بدهند و کوشش می کنند که در حوزه حصومی را هم به شـدت نظـارت کنند که در رمـان ۱۹۸۴، دقیقا به این موضوع اشـاره می شـود. وقتی که دستگاههایی سـاختماند که در خانهها نصب ر می ----مسیعی ست حندند ده در خاندها نصب می شودو فضای خصوصی آدمهادر منزل شخصی شان راهم با آن کنترل می کنند اورول را باید نویسـندهای ضدتوتالیتاریسم دانست.

مدىونالىيارىسەداست. • پس با اين نگاه مى توان گفت كە جورج اورول ويسندەادىيات پسااستعمارى است. من نمى دائم چگونەشما اصطلاح پسااستعمارى را بە

آنمیدهید. • منظـورم از ادبیـات پسااسـتعماری Postcolonial literature اسـت. همـان ادبیاتی که تکیه بر گفتمان اســتعماری دار دو به پیامدهای استعمار واکنش نشان می دهد. به یک ینمندگان استعمار و انتشان می دهد به یک عبارت نوشتههایی که دربرگیرنده موضوعاتی مانند رهایی از استعمار و کسپاستقلال سیاسی و فرهنگی برای مردمی است که سیالها تحت سلطهقواعداستعماری بودهاند.

من با چنیــن واژهای هم اکنــون بر خورد کــردهام. نمىدانم بااين حساب آيابايدادبياتى كەاز دون كيشوت و سـروانتس موجود اسـت را قبل از استعمارى ناميد. و صروعتان و روعنان و روعان از پسالمتعماری نمی دانم. درواقع من منظور شــما را از پسالمتعماری نمی دانم. • به هر روی اورول در اثر تحسین شدهاش «قلعه حیوانات» به شییوهای مــدل حکومتی • آرمان شــهری که در نیمه نخست سده بیستم بسیار محبوب بود را به چالش کشیده و نشان می دهد که چگونه بهشت ادعایی انقلابهای مردمی در کشورهایی مثل شــوروی نهایتا به دوزخی ابدی و غیر قابل تحمل تبدیل می شود که دریافت مــن این اســت که ایــن درونمایه ادبیات پسااستعماری است. با این همه بسیار .... مشــتاقّم تا ارزيابی شــما از «قلعه حيوانات» را بدانم.

صبح. همان گونه که گفتید آرمان گرایانی که میخواهند \_ جامعه را مدينه فاضله كنندو بهشت را از آسمان ها به زمین بیاورند؛ اغلب دوزخ را بـــه مردم هدیه می کنند. ز نےگاہ من اقلعے حیوانےات، چنین وضعیتے را به زنےگاہ من اقلعے حیوانےات، چنین وضعیتے را به شـــکلی دقیق توضیح می دهد. اگر اورول در ۱۹۸۴، نشان میدهد که چگونه به جبر، حوزههای مختلف جامعه به گستره حکومت پیوند می خورند و حکومت را قدر تمنــد میسـازند؛ در آقلعه حیوانات، بیشــتر توطئههایــی را می بینیــم که در حلقــه اصلی قدرت ء عليه تودهها انجام مىشود و اين مرا بيشتر ياد انقلاب فرهنگی چین می اندازد که چگونه بــرای این که مائو یک ســری از رهبران حزب کمونیست را تسویه کند، یک سری رز بیرن کرم عمور سری کرم عمور سود جامعه را به هم می ریزند و کشتارهای فجیعی انجام می دهند. در آن زمان پروفسور دانشگاهی در فرانسه بهنام شــارل بتلهایم کتابی نوشته بود با عنوان «مبارزه . ۱۰ رک ۵۰ ۲۰ می ۲ می ۲ مر ۲ کی ۲ طبقاتی در شوروی، که در ایران هم ترجمه شده است. در این کتاب با این استدلال که مبارزه طبقاتی ادامه حكومت سوسياليستي و ديكتاتوري پرولتاريا است.

خوکھےا کارمان فکری

حل می بردنده اینده است وی بایی سه این جمل می بینیمه این جمله است و مااین تیزهوشی را به چشم می بینیمه این جمله جورج اورول که می گوید اشیر و سیب ارافقط خوک ها می توانند استفاده کننده دقیقا به یاد مخاطب می آورد من چند سـطر را برایتـان میخوانم: "امیـدوارم رفقا نصور نکرده باشــند که ما خوکها، این عمل را از روی

ندى يا بەعنوان امتياز مىخواھىم، بسيارى از ماخوكهااز شير وسيب خوش مان نمى آيدو من به شخصهاز آنهابدم می آید،

امااز او درباره جنبه های روشنگرانه و آگاهی ساز «قلعه حیوانات» پر سیدم. عملا سر کوب ها واعدام هایی را که بعد از انقلاب پروتلی انجام می شــد را تأیید میکرد. چرا کــه میگفت این یک مبارزه طبقاتی اسـت. من به یاد دارم در آن زمان یہ مبررہ مبت کی مست میں یہ سرم کر ای رسی انگلستان بودم و ایشان رئیس انجمن "فرانکو چاینیز" بودو پنج شش استادیار نیز زیر دست او کار می کردند وُ کتاب مینوشت و همان گونه که گفتم، این یک کتاب را هم درباره انقلاب فرهنگی نوشته بود و زمانی که مائو از دنیا رفت نیز یک بحث هم در مورد پیروی از نظریات ماتو با پل مارلور سوئیزی، اقتصاددان و تئوریسین مارکسیست آمریکایی داشت، به هر روی شخصیت سیار مهمی بود و اما همین آدم در جلد چهارم «مبارزه بسیر*ا مهمی جرح یا* طبقانی) میرسد به نفی لنینیسم، و نفی لنینیسم یعنی نفی همان قضیهای که قرار است آرمان شیهر ایجاد کندو مدینه فاضله بسازد؛ همان قضیهای که به ایجاد کندو مدینه فاضله بسازد؛ همان قضیهای که به زندان آدمها تبدیل میشود و همان طور که گفتم این راجورج اورول در «قلعه حیوانات» بسیار عالی نمایان میکند در اثـر، افرادی